

دستگیر نایل

## « رفیق و یا برادر؟.....»

در فرهنگ سیاسی و ادبی، واژه گان را علاوه بر معنی اصلی آن، به معانی و تعبیر های گوناگون، نیز بکار می برند. و چه بسا که از آن، سوء تعبیر و فهم نادرست هم می نمایند. از جمله این واژه گان که در ادبیات سیاسی کشور ما طی نیم قرن مورد استفاده قرار گرفته یکی هم، واژه ( رفیق ) است. رفیق، به معنی دوست، همراه، و به معنی هم‌رزم، هم پیمان ، هم‌باور به یک آر مان سیاسی و هدف مشخص ، بکار برده شده است. با وجود آمدن سازمانها، احزاب و گروههای « چپ » در افغانستان ، از دههء چهل به اینسو، واژه ( رفیق ) ، به هم‌پیمانان، هم‌رزمان اندیشه ها و ایدیولوژی های چپ ، کار برد پیدا کرد.

با به حاکمیت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان توسط یک کودتای نظامی از پایان دههء پنجاه خورشیدی ، تا اوایل دههء هفتاد که برخی عمال و رهبران این حزب بر مردم و مخالفان سیاسی خود ستمهای فراوان راوا داشتند و به سرکوب خونین اپوزیسیون خود پرداختند، مردم، و حتی مخالفان سیاسی و ایدیولوژیک این حزب، دشمن واژهء زیبا و آهنگین ( رفیق ) هم شدند. حالا هم با گذشت بیش از پا نزده

سال ل از سقوط حاکمیت آن حزب، در بسا از گرد همایی ها و جلسات و اجتماعات روشنفکران افغان در امریکا و اروپا که آدم می بیند و میشنود، مخالفان حزب خلق، حتی در مجالس عادی نیز، کاربرد واژهء ( رفیق ) را نا جایز و نا مناسب تلقی کرده و همان همپیمان سیاسی و اندیشه ای دانسته عکس العمل منفی نشان می دهند. و چه بسا که تمنا می کنند که از کار برد کلمهء ( رفیق ) پرهیز شود. البته که مخالفت روشنفکران راستگرا و به اصطلاح مجاهدین در این رابطه شدید تر از دیگر مخالفان بنظر می رسد. آنها ترجیح میدهند بجای واژهء رفیق، ( برادر ) را بکار ببرند. در ادبیات سیاسی کشور ما، واژه های رفیق و برادر و « اندیوال » ( اصطلاح سوسیال دموکراتها ) خیلی هم معمول شده است. اصطلاح اندیوال، حالا از مد، افتاده و برادر که از ( انا ملامونون اخوت ) « مومنان، برادر یکدیگر اند » اقتباس شده و رفیق، خیلی بر زبان ها نشسته است.

حال ببینیم که واژه های « رفیق » و « برادر » در ادب و شعر فارسی \_ دری چه معنا های لطیف و دلنشین دارند که ما نا دانسته به آن می تازیم و در کار برد آنها با یکدیگر به نزاع بر می خیزیم و حتی خون یکدیگر را هم می ریزانیم. حضرت حافظ، داشتن رفیق شفیق و مهربان را از موفقیت های زنده گی و سعادت مندی انسان میداند:

\_ « مقام امن و می بیغش و رفیق شفیق

گرت مدام میسر شود، زهی توفیق »

و رفیق شفیق و درست پیمان را دوست دارد. و توصیه میکند که در دوستی و رفاقت خود انسان باید حریف گرمی و سردی های دوست خود باشد.:

\_ « اگر رفیق شفیقی، درست پیمان باش

حریف خانه و گرمابه و گلستان باش »

در جای دیگر حافظ، رفیق خوب را با بخت نیکخواه، (بخت بلند) یکی میداند:

\_ « دلا، رفیق سفر، بخت نیکخواهت بس

نسیم روضه شیراز ، پیک راهت بس »

و در چنان زمانهء ایکه فریب و زهد ریا کارانه، بازار گرم دارد رفیق خالی از خلل و بی ریا و بی عیب را فقط صراحی و می ناب و سفینهء غزل میداند:

\_ « در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است

صراحی و می ناب و سفینهء غزل است»

رفیق و دوست مهربان و یار همدم را سعدی هم دوست دارد:

\_ « رفیق مهربان و یار همدم همه کس دوست میدارند و من، هم

بیدل، بیت زیبایی دارد که میگوید. رفیق وحشت تنهایی و غربت انسان غیر از داغ  
دل، دیگر چه کسی است؟:

– « رفیق وحشت من، غیر داغ دل نمی باشد

در این غربتسرا، خورشید تنها گرد را مانم»

بیت دیگر از بیدل که از رفیقان نا اهل و دوستان ریا کار، شکوه کرده است:

– « بر بیکسی ام ، رحم نکردند رفیقان

فریاد به پیش کی، من زار، بگریم؟»

در جای دیگر، رفیقان و دوستان همدل خود را برای آباد ساختن ویرانه های دل، یعنی  
شاد ساختن انسان ها دعوت میکنند. تعمیر دلها به ویرانه تبدیل شده اند یعنی هر جا که  
دل است ، ویرانه است و انسان ها بیچاره و دل شکسته شده اند. باید به تعمیر دلها  
شتافت:

– « رفیقان، شتابی که آنجا رویم

در این دشت دل نام، ویرانه ایست»

شیخ سعدی، حکایات و ابیات دل انگیزی در تعریف و بیان رفیق و دوست در کتاب (

گلستان) خود دارد که عبرت آمیز اند:

« یکی از رفیقان ، شکایت روزگار نا مساعد ، به نزد من آورد که: کفاف اندک دارم، و

عیال بسیار، و طاقت بار فاقه، نمی آرم...»

در حکایت دیگر می نویسد: « رفیقی داشتم که سالها با هم سفر کرده بودیم و نمک

خورده و بیکران حقوق، ثابت شده. آخر، به سبب نفعی اندک، آزار خاطر من روا داشت و

دوستی، سپری شد. و با اینهمه از هر دو طرف ، دل بستگی بود.» (گلستان \_ ص ۱۲۵ )

سعدی، دهها غزل با قافیهء « دوست» دارد که اکثر آنها، همان معنی رفیق را می

رساند. یعنی نزدیک ترین هم پیمان وهم رزم.:

\_ « دشمنم را بد نمی خواهم که آن بد بخت را

این عقوبت بس که بیند دوست، همزانوی دوست»

صایب تبریزی هم بهترین دوست را به معنای رفیق بکار برده است:

\_ « میشوند از سرد مهری، دوستان از هم جدا

برگها را می کند، باد خزان ، از هم جدا»

طوری که گفتم، کار برد واژهء ( رفیق ) اصطلاح امروزه نیست که گویا روشنفکران چپ ، از آن استفاده کرده باشند. بلکه از گذشته های بسیار دور، معمول بوده و برای عزیز ترین دوست بکار برده می شده است. مرد ها و زن ها و دختران و پسران عاشق هم، بهترین دوست و معشوق خود را « رفیق » و « رفیقه » می گفتند. بعد سیاسی ( رفیق ) از گذشته های دور هم در میان روشنفکران خراسان معمول بوده است. میگویند که جنبش اسما عیلیان، دوستان همرمزم وهم پیمانان سیاسی و عقیدتی خود را ( رفیق ) خطاب میکردند. رفیقی، و رفیق باز هم به کسانی میگفتند که پره و جنبه باز بوده و در مقام مخالفت با حریف خود، می ایستاده است.

کار برد ( برادر ) در مقابل ( رفیق ) که برخی از روشنفکران دینی از آن استفاده میکنند، هم توجیهی و معنایی دارد. « برادر » بیشتر جنبهء خونی دارد، تا بعد سیاسی. اما آدمها به آن بعد سیاسی هم داده اند. کشمکش برادران برای کسب قدرت و میراث دار قدرت شدن جنگ برادران برای گرفتن امتیاز و حق میراث و غیره. ما، در تاریخ شاهد بوده ایم که همیشه برادر کلان، میراث خوار تاج و تخت و مال و ثروت پدر و سلاطین و شاهان بوده است. فرزندان آدم، برادر هم بوده اند اما، در تقسیم قدرت و میراث، برابر نبوده اند. با وصف همخون بودن، تاریخ نشان داده است که برادران در حق یکدیگر هیچگاه با انصاف عمل نکرده اند. از برادران یوسف گرفته تا موسی (هارون) و برادران خاندان سدوزایی و محمدزایی و برادران سیاسی و عقیدتی سران مجاهدین، چه کار

هاییکه در حق یکدیگر نکرده اند. همان کاریکه رفقای چپ کشور ما ، در حق استادان خود کردند، دیدیم که برادران همدین، همعقیده و هم‌رزم و مجاهد نیز در حق برادران مجاهد خود (مزاری و مسعود) هم، انجام دادند:

« عزیز مصر، به رگم برادران غیور

ز قعر چاه برآمد، به اوج ماه، رسید ( حافظ )

\_ « برادرانه بیا، قسمتی کنیم رقیب

جهان و آنچه در او هست از تو، یار از من

ببینید، با رقیب ( طرف مقابل، خصم ) ، برادرانه!! ارزش ها را تقسیم میکند. اما این تقسیم برادرانه چگونه هست؟ دنیا و همه بدیها و پلشتی هایش را به رقیب میدهد. و بهترین ارزش ( یار ) را که مظهر زیبایی و خوبیها و حقیقت مطلق است، از ان خود میداند. خوب اگر واژه ی رفیق را با همه خوبی ها و زیبایی آن کنار بگذاریم و یکدیگر را ( برادر ) خطاب کنیم، مگر میتواند فقط نام گذاری ، خوی و خصلت ما آدمیان خود خواه و جاه طلب را تغییر بدهد؟ اگر آدم ها مرتکب گناه و خطا و جنایتکاری ها میشوند، گناه این واژه های زیبا و دلنشین چی است که ما انسان ها یکی را خوب و دیگری را بد تلقی می کنیم؟ از انصاف نگذریم، مولانا کار برد واژه « برادر » را بسیار خوب ادا کرده است. او، برادر را نه بمعنی دوست، رفیق، همدین و هم‌باور، بلکه به معنی انسان ، بکار برده است.:

– « ای برادر، تو همان اندیشه ای

مابقی تو، استخوان و ریشه ای»

مقصود مولانا از کار برد « برادر» همان انسان است. یعنی ای انسان، تو فقط بخاطر داشتن اندیشه ات، انسان شناخته شده ای. در غیر آن ، اگر اندیشه و تفکر انسان نباشد، جز مستی از استخوان و گوشت، چیز دیگری نیستی.

در بیت های ذیل، مولانا از « برادر»، دوست و رفیق همدین، همباور و موحد را مراد معنی کرده است:

– « در سایه خدایی، خسپند نیک بختان      زنهار ای برادر، جای دگر نخسپی!»

یعنی نیک بختی و سعادت مندی، خفتن در زیر سایه لطف خداوند است. مبادا ای دوست که از این رحمت دوری گزینی.:

– انجیر فروش را، چه بهتر      انجیر فروشی، ای برادر

ما، گاو شتر کنیم ، قربان      از بهر قدوم هر برادر

همانگونه که واژه رفیق، بعد سیاسی دارد، یعنی به هم‌رزم و همباور خود خطاب میشود، خوب ترین دوست، حتی معشوق خود را آدم « رفیق» میگوید حضرت خواجه شیراز،



از غربت انسان در این خراب آباد، تا برگشت به آن اصلها و ریشه ها، انسان را به آهو  
تشبیه کرده میگوید:

«الا ای آهوی وحشی، کجایی مرا با توست، چندین آشنایی

دو تنها و دو سرگردان دو بیکس دد و دامت کمین از پیش و از پس

چه خواهد شد بگوید ای رفیقان رفیق بیکسان، یار غریبان!»

( هالند\_ مارچ ۲۰۰۷ )

۲۰۰۷-۰۳-۲۴

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)